

آموزه‌هایی از واپسین روزهای حیات پیامبر(ص)

عبدالکریم پاک نیا

تهیه و تنظیم:

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه



بسمه تعالی

مدتی بودی جلیس خاکیان
اینک آمد نوبت افلاکیان
مسکنت گر چند روزی بود فرش
این زمان باید کنی ماوی به عرش
لایق بزم تو نبود این مقام
حالی ازین خاکدان بیرون خرام
حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه وآله،
آخرین سفیر الهی و بزرگ رهبر جهان اسلام، در
سحرگاه روز جمعه ۱۷ ربیع الاول سال ۵۷۱ میلادی
در مکه مکرمه و در دامن پاک حضرت آمنه، دیده به
جهان گشود. آن حضرت که قبل از تولد، پدر
گرامیش را از دست داده بود، در شش سالگی
شاهد درگذشت مادرش گردید. حضرت
محمد صلی الله علیه وآله در ۸ سالگی از وجود
بزرگ حامی خود، حضرت عبدالمطلب محروم شد

و به همراه تنها سرپرست خویش ابوطالب، دوران نوجوانی خود را سپری کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در ۲۵ سالگی در حالی که به خردمندی، پاکدامنی، امانت و دانایی در میان مردم شهرت داشت با حضرت خدیجه ازدواج نمود، و در ۴۰ سالگی با نزول آیاتی در غار حراء به رسالت الهی مبعوث گردید.

۱۳ سال بعد از بعثت، در حالی که منزل آن حضرت با تدبیر سران لجوج و کوته اندیش قریش به محاصره درآمده بود، با هجرت به یثرب زندگی نوینی را آغاز کرد. بعد از اینکه رسول اکرم صلی الله علیه وآله به یاری خداوند متعال توطئه‌ها و نقشه‌های کافران را یکی پس از دیگری خنثی کرده و موانع را از سر راه برداشت و مکتب حیاتبخش خود را در اقصی نقاط جهان گسترش داد، در سال دهم هجرت با انجام مباهله و حجة الوداع

موقعیت خود را تثبیت نموده و در غدیر خم از طرف پروردگار متعال، امیر مؤمنان علی علیه السلام را به جانشینی خویش برگزید. و سرانجام در ۶۳ سالگی و در هنگام ظهر روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری قمری، مطابق سال ۶۳۳ میلادی، در منزل خود در مدینه به ملاقات معبود شتافت. حضرت علی علیه السلام پیامبر را غسل داد و کفن نمود و به همراه سایر مسلمانان بر آن گرامی نماز گزارده و پیکر مقدس حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله را در منزل مسکونی اش به خاک سپرد. با رحلت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله، مصیبت بزرگی در اسلام و انحراف عمیقی در میان مسلمانان پدید آمد، که تا امروز اثر آن ضربه سهمگین پیکر اسلام و مسلمانان را می آزارد.

در این فرصت با نقل فرازهایی حساس، از واپسین روزهای حیات آن بزرگوار به برخی از حوادث

آموزنده آخرین لحظات حیات پیامبر اکرم صلی
الله علیه وآله اشاره خواهیم کرد، به امید اینکه
بتوانیم، با بکارگیری رهنمودهای راهگشای آن
بزرگوار در ردیف پیروان واقعی اش قرار گرفته و با
عبرت اندوزی از حوادث آن دوران، در اعتلای آیین
نجاتبخش اسلام سهیم باشیم.

بزرگترین نگرانی پیامبر صلی الله علیه وآله

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا آخرین روزهای
رحلت خویش از يك نگرانی و ناراحتی درونی
شدیدا رنج می برد. اساسا برای يك شخصیت والای
آسمانی که نتیجه تمام زحمات خود را در تداوم
رهبری آینده اسلام بوسیله فردی شایسته
می اندیشید، مسئله امامت و رهبری امت اسلام،
مهمترین دغدغه خاطر به شمار می آمد. حضرت
رسول اکرم صلی الله علیه وآله که از اندیشه برخی
افراد فرصت جو و ریاست طلب در انحراف مسئله

جانشینی، آگاهی داشت و از سرنوشت آن شدیداً بیمناک بود، بارها بر این مهم تصریح نموده و به جانشینی علی علیه السلام بعد از رحلت خویش تأکید کرده بود. اوج این رهنمودها در حادثه غدیر بود که ۷۰ روز قبل از رحلت آن حضرت اتفاق افتاد. در آن روز تاریخی که با حضور یکصد هزار تن از مسلمانان و بعد از نزول آیه بلاغ (۱)، وصایت و ولایت حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسماً اعلام گردید و با نزول آیه اکمال (۲)، این مراسم سرنوشت ساز پایان پذیرفت، باز هم نگرانی حضرت رسول صلی الله علیه وآله رفع نشد. پیامبر دورانیش اسلام صلی الله علیه وآله پیش بینی می کرد که در آینده ای نزدیک رهبری حکومت اسلامی را عده ای از محور خارج کرده و افراد جاه طلب، علی علیه السلام را از خلافت دور نموده و مسلمانان را از رهبری آن یگانه دوران محروم کنند.

بدین جهت گاهی این نگرانی خود را اظهار نموده و
به علی علیه السلام می فرمود: «من می ترسم اگر با
آنان بر سر خلافت و رهبری پافشاری کرده و به نزاع
برخیزی، تو را به قتل برسانند.» (۳)

اگر آن نامه را می نوشت!

به این جهت حضرت رسول صلی الله علیه وآله در
یکی از واپسین روزهای حیات خود که در بستر
بیماری بود و برخی از سران اصحاب به عیادتش
آمدند، بعد از اینکه اندکی سر به زیر انداخته و
مدتی فکر نمود، رو به حاضرین کرده و فرمود:
«ایتونی بدواة وصحيفة اکتب لکم کتابا لاتضلوا
بعده؛ (۴) برایم کاغذ و دواتی بیاورید، تا برای شما
نامه ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید.»

در این هنگام عمر بن خطاب بدون رعایت احترام
پیامبر و بالحنی کاملابی ادبانه به ساحت مقدس
نبی اکرم جسارت کرده و گفت: «بیماری بر او غلبه

کرده، با داشتن قرآن ما به چیز دیگری نیاز نداریم.»
(۵)

سعید بن جبیر می‌گوید: ابن عباس با اظهار تاسف شدید از نوشته نشدن نامه پیامبر چنین می‌گفت: «روز پنجشنبه عجب روز دردناک و مصیبت باری برای مسلمانان بود!» آنگاه در حالی که از شدت ناراحتی اشک بر گونه هایش سرازیر بود، واقعه آن روز را توضیح می‌داد. (۶)

بدیهی است که هدف پیامبر از نوشتن نامه همان تحکیم وصایت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام و تبیین خط رهبری آینده جهان اسلام بود، به دلیل اینکه:

۱ - نگرانی پیامبر هنوز از تثبیت رهبری آینده رفع نشده بود و آن مسئله حیاتی دنیای اسلام همچنان موجب دغدغه خاطر پیامبر صلی الله علیه وآله و اشتغال فکری او محسوب می‌شد.

۲ - حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در این مورد فرمود: می خواهم نامه ای بنویسم که بعد از من گمراه نشوید و این عینا همان عبارتی است که در حدیث ثقلین بکار برده است. با ملاحظه این دو حدیث می توان فهمید که هدف پیامبر نوشتن چیزی محکمتر از حدیث ثقلین و حدیث غدیر در مورد رهبری اهل بیت علیهم السلام بوده است.

۳ - مهمتر از این، مخالفت سرسختانه خلیفه دوم - که به هنگام رحلت پیامبر در سقیفه بنی ساعده شورای خلافت و رهبری تشکیل داده و با زیر پا گذاشتن تمام گفتارها و وصیتهای پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد زمامداری آینده مسلمانان تصمیم گیری کرد - می باشد و از شدت عصبانیت وی می توان هدف پیامبر را حدس زد. (۷)

۴ - ابن حجر هیثمی (۸) در الصوائق المحرقه روایتی نقل کرده که نشانگر تلاشهای مکرر

پیامبر صلی الله علیه وآله در آخرین لحظات زندگی بر مسئله امامت و ولایت علی علیه السلام است. او می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه وآله در حالی که آخرین روزهای عمر شریف خود را سپری می کرد و در اطراف او یارانش گرد آمده بودند، خطاب به آنان فرمود: ای مردم! من به زودی از میان شما خواهم رفت، آگاه باشید! من در میان شما کتاب خدا و عترتم را که اهل بیت من هستند باقی می گذارم. سپس دست علی علیه السلام را گرفته و بالا برده و فرمود: «هذا علی مع القرآن والقرآن مع علی لا یفترقان...»؛ (۹) این علی همراه با قرآن و قرآن هم همراه اوست و این دو از هم جدا نمی شوند....»

رهنمود به زمامداران

حضرت رسول صلی الله علیه وآله که در طول حیات و بویژه در زمان رسالت خود حامل وحی الهی و امین خداوند بر مردم بود و با گفتار و کردار

خود احکام الهی را به مردم ابلاغ و اعلان می نمود، در آخرین لحظات زندگی نیز از این سیره الهی خویش دست نکشید. آن بزرگوار با اینکه از بیماری شدیداً رنج می برد، برای آخرین بار و با زحمت تمام به میان جمعیت آمده و بر ارزشهای اسلامی که در راه استقرار آنها هستی خویش را وقف نموده بود، تاکید کرده و بار دیگر به مسلمانان در پاسداری از آیین اسلام سفارش نموده و هشدار داد.

پیامبری که احترام به حقوق فردی و اجتماعی مسلمانان را در طول ۲۳ سال به آنان آموخته و خود عملاً آنرا رعایت کرده بود، در واپسین دم حیات نیز به این امر مهم همت گماشت.

شیخ صدوق می گوید: حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در آخرین روزهای حیات خویش به بلال فرمود: به مردم بگو در مسجد جمع شوند. و آنگاه حضرت عمامه بر سر بست و با تکیه به کمان

خویش بر فراز منبر آمد و بعد از سپاس و ستایش
پروردگار، خطاب به مردم فرمود: ای مسلمانان! من
چگونه پیامبری برای شما بودم؟ آیا برای هدایت و
تربیت شما تلاش نکردم؟ آیا شما در مقابل،
دندانهایم را نشکستید و پیشانیم را بر خاک
نمالیدید تا اینکه خون بر چهره‌ام روان شده و
محاسنم را فرا گرفت؟ آیا من از دست افراد نادان
سختیها و مشقتها نکشیدم؟! گفتند: بلی یا رسول
الله! تو پیامبری صبور و شکیبا بودی و ما را از
زشتیها و منکرات جلوگیری می‌کردی، خداوند به
تو بهترین پاداش عنایت کند. پیامبر صلی الله علیه
وآله فرمود: خداوند به شما هم پاداش دهد.

آنگاه رسول الله صلی الله علیه وآله ادامه داد:
پروردگارم حکم کرده و سوگند یاد نموده که از ستم
هیچ ستمکاری نگذرد، شما را به خدا هر کدام از
شماها که در گردن من حقی دارید، برخیزید و

دادخواهی کرده و از من قصاص کنید، چرا که
قصاص دنیا در پیش من از آخرت - که در برابر
فرشتگان و پیامبران خواهد بود - بهتر است.

در این هنگام مردی به نام سواده بن قیس از آخرین
صفهای مردم برخاسته و عرضه داشت: یا رسول
الله! پدر و مادرم فدایت باد، هنگامی که از سفر
طائف برمی گشتی به استقبال آمدم، تو سوار بر
ناقه غضباء بودی و تازیانه ممشوق را در دست
داشتی، وقتی خواستی تازیانه را بلند کنی و به شتر
بزنی به شکم من خورد، نمی دانم عمدی بود یا نه؟!
پیامبر فرمود: به خدا پناه می برم بر اینکه عمدی
باشد. سپس به بلال فرمود: ای بلال! برخیز، به منزل
فاطمه علیها السلام برو و تازیانه ممشوق را بیاور.

هنگامی که بلال تازیانه را آورد، پیامبر صلی الله علیه
وآله فرمود: آن مرد کجاست؟ هنگامی که آمد،
حضرت فرمود: نزد من بیا و از من قصاص کن، تا

راضی شوی. سواده گفت: یا رسول الله شکمت را
برایم برهنه کن! چون در آن هنگام شکم من برهنه
بود، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وآله پیراهن
خود را کنار زد، سواده بعد از اخذ اجازه، بر بدن
مبارک پیامبر بوسه زد. رسول خدا صلی الله علیه وآله
فرمود: ای سواده بن قیس! آیا مرا عفو می کنی یا
قصاص می کنی؟ عرضه داشت: یا رسول الله! من
شما را عفو می کنم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله
دست به دعا برداشته و فرمود: «اللهم اعف عن
سواده بن قیس کما عفی عن نیک محمد؛ (۱۰)
خدایا از گناهان سواده بن قیس درگذر چنانکه او از
پیامبرت محمد درگذشت.»

در اندیشه بیت المال

در فرهنگ اسلام بیت المال و اموال عمومی در
دست حاکمان نوعی امانت محسوب می شود و
زمامداران در حکومت اسلامی موظفند در حمل و

نقل و حفظ و نگهداری و تقسیم و تخصیص بیت المال، کمال کوشش را انجام دهند و در محافظت از این مانت سنگین، امانتدار خوبی باشند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این مورد فرمود: «والله ما هو بکدیدی ولا تراشی من الوالد ولكنها امانة اودعتها فانا اؤديها الى اهلها؛ (۱۱) به خدا سوگند! این مال (اموال حکومتی) حاصل دست رنج من و یا میراث پدرم نمی باشد، بلکه این امانت است و به من سپرده شده و من آنرا به اهلش می رسانم.»

مطمئننا علی علیه السلام این شیوه امانتداری در بیت المال را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آموخته بود. حضرت رسول صلی الله علیه وآله همچنانکه در مدت عمر خود بعنوان امانتدار مردم معروف بود، چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، در آخرین لحظات حیات خویش بر این خصلت نیکو و پسندیده اصرار ورزیده و به مسلمانان رسم

امانتداری و به زمامداران آیین حکمرانی و عدالت گستری را می‌آموخت.

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تقسیم بیت المال چنین بود که در نخستین فرصت آنرا به دست اهلش می‌رساند و از نگهداری و طول دادن در تقسیم آن شدیداً خودداری می‌کرد. برای توضیح سخن و تبیین سیره حکومتی پیامبر، نقل روایتی در این زمینه مناسب می‌نماید:

عثمان بن عفان می‌خواست ابی ذر غفاری را به علت امر به معروف و نهی از منکر و خروش بر علیه ناعدالتیهای موجود جامعه، از مدینه به ربه تبعید کند، بدین جهت ابوذر را در حالی که از ناتوانی بر عصایی تکیه کرده بود به دربار عثمان آوردند، ابوذر هنگام ورود، مشاهده کرد که در مقابل خلیفه، صد هزار درهم موجود است و یاران و بستگان و اطرافیانش گرد او ایستاده و با چشم طمع به آن

پولها می نگرند و انتظار دارند که عثمان آنها را در میان آنان تقسیم کند.

ابوذر به عثمان گفت: این پولها از کجا آمده است؟ عثمان پاسخ داد: عوامل حکومت اینها را از برخی نواحی آورده اند، صد هزار درهم است، منتظرم که همین مقدار هم برسد، بعد در مورد آن تصمیم بگیرم. ابوذر گفت: ای عثمان! آیا صد هزار درهم بیشتر است یا ۴ دینار؟

عثمان گفت: خوب، معلوم است صد هزار درهم! ابوذر گفت: ای عثمان! آیا به یاد می آوری هنگامی که من و تو، با هم در يك شبی به حضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله رسیدیم و آن حضرت را محزون و اندوهناك دیدیم؟... آن شب گذشت، و ما صبح دوباره به حضور مبارك حضرت رسول صلی الله علیه وآله رسیدیم، پیامبر را با لبی خندان و چهره ای شادمان یافتیم، من عرض کردم: پدر و

مادرم فدای تو، شب گذشته به حضورت آمدم، غمگین و ناراحت بودی اما امروز تو را خندان و خوشحال می بینیم، علت چیست؟ پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: بلی درست است، شب گذشته از بیت المال مسلمین چهار دینار نزد من بود و آن را تقسیم نکرده بودم و بیم آن داشتم که مرگم فرارسد و حقوق مردم در گردنم باشد. اما صبح امروز آن پولها را بین اهلش تقسیم کردم و راحت شدم. (۱۲)

داشتن خصلت امانتداری و عدالت گستری، آن حضرت را وادار می کرد که در آخرین روزهای عمر شریف خویش با همه مشکلاتی که داشت، در اندیشه بیت المال و تقسیم عادلانه آن به اهلش باشد. رسول اکرم صلی الله علیه وآله در حالی که در بستر بیماری و در آستانه مرگ قرار داشت، لحظاتی چشمانش را گشود، به یادش آمد که چند دینار از بیت المال نزد یکی از همسرانش باقی مانده است.

به سرعت همسرش را صدا کرده و فرمود: آنها کجاست؟ زود آنها را حاضر کن. وی دینارها را آورده و آنها را به دست مبارك پیامبر صلی الله علیه و آله داد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که آنها را در دست داشت فرمود: «ما ظن محمد بالله لو لقی الله هذه عنده، انفعیها؛ (۱۳) محمد در مورد خداوند چه خیال می کند، اگر خدا را ملاقات کند و این چند دینار از بیت المال در نزدش مانده [و آنها را به اهلش نرسانیده باشد؛ و بعد به همسرش فرمود:] آنها را انفاق کن.»

يك درس بهداشتی

از مهمترین تعالیم مکتب اسلام، توجه به مسائل بهداشتی است. يك مسلمان طبق آموزه های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید نظافت را مراعات کرده و با ظاهری آراسته در اجتماع ظاهر شود. یکی از نکات مهم بهداشتی که شدیداً مورد

توجه پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بود، مسواک کردن دندانها می باشد.

به همین جهت آن حضرت همواره در موقع آماده شدن برای نماز مسواک می زد (۱۴) و به مسلمانان در این مورد تاکید فراوان داشت. حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در وصایای خود به علی علیه السلام می فرماید: «وعلیک بالسواک عند کل وضوء؛ (۱۵) در هنگام هر وضو گرفتن مسواک دندانها را انجام بده.» در حدیث دیگری فرمود: «لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک مع کل صلوۃ (۱۶)؛ اگر برای مسلمانان سخت نبود، فرمان می دادم که همراه هر نماز مسواک کنند.»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله حتی در آخرین لحظات زندگی خویش از مسواک کردن دست نکشید و در بستر بیماری دندانهای خود را پاک و پاکیزه نموده و با آن حال به ملاقات پروردگار

شتافت. عبدالرحمن بن ابی بکر در یکی از آخرین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه وآله به عیادتش آمد، او که همراه خود چوب مسواکی آورده بود، به علت علاقه زیاد آن حضرت به مسواک نمودن، آن را به پیامبر صلی الله علیه وآله تقدیم کرد و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله با آن مسواک نمود. (۱۷)

بذل عاطفه به فرزندان

از ویژگیهای مکتب تربیتی اسلام، گستردگی برنامه‌های تربیتی آن می‌باشد.

طبق این مکتب متعالی، والدین وظیفه دارند برای پرورش صحیح فرزندان خود، تا پایان عمر روشهای تربیتی اسلام را در مورد فرزندانشان اعمال کنند و شایسته است که از هر فرصتی برای رشد فکر و تعالی روح فرزندان بهره گرفته و برای رفع فقر فرهنگی فرزندان، با بذل عاطفه و ابراز محبت تلاش

نمایند. سیره تربیتی رسول گرامی اسلام بویژه در واپسین لحظات زندگی اش در این زمینه روشنترین الگوی ماست. آن حضرت در آن لحظات حساس و سرنوشت ساز با ابراز محبت و ارتباط عاطفی و کلامی با فرزندان، یکی از موفقترین شیوه‌های تربیتی را پیش روی ما قرار داد.

در اینجا چند نمونه از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فرزندان را در آستانه رحلتش با هم می‌خوانیم:

۱ - یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید: فاطمه علیها السلام در رفتار و گفتار و سیمای ظاهری شبیه ترین فرد به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. ارتباط این پدر و فرزند آنچنان مستحکم بود که او هرگاه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، پیامبر از جای خود برمی‌خواست و سر و دست دخترش را می‌بوسید و او را

در جای خود می‌نشانند و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به منزل فاطمه علیها السلام می‌آمد، فاطمه علیها السلام از جایش برخاسته و پدر گرامی اش را می‌بوسید و آن گرامی را در جای خویش می‌نشانید. این ارتباط عمیق عاطفی و معنوی بین پدر و دختر همچنان ادامه داشت تا اینکه رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد. در یکی از آخرین روزهای حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، فاطمه علیها السلام به حضورش آمد، او خود را روی سینه پیامبر صلی الله علیه و آله افکنده و صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید، پیامبر صلی الله علیه و آله با او آهسته سخن گفت، هنگامی که سر برداشت به شدت گریست، دوباره با اشاره پیامبر صلی الله علیه و آله خود را به پدر بزرگوارش نزدیک نموده و با رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نجوا کرد، اما این بار با چهره باز و

سیمایی گشاده و خندان از پیامبر صلی الله علیه و آله جدا شد. حاضران از این دو حرکت متفاوت تعجب کردند، اما وقتی که بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از حضرت زهرا علیها السلام این نکته را پرسیدند، فاطمه علیها السلام در پاسخ فرمود: بار نخست، رسول الله به من فرمود: من از این بیماری نجات نخواهم یافت و به مرگ من خواهد انجامید. از شنیدن این سخن و تصور جدایی از آن حضرت اندوهگین شدم و گریستم، اما در مرتبه دوم فرمود: دخترم! تو به زودی و پیش از سایر خاندانم به من خواهی پیوست، و من خوشحال شدم. (۱۸)

۲ - با شنیدن خبر شدت بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله، حسنین علیهما السلام در حالی که به شدت گریه کرده و صیحه می زدند وارد خانه شده و خود را در آغوش رسول اکرم صلی الله علیه و آله

افکندند. آنان که نگران جدایی از دامان پر مهر
سالت بودند، با حزن و اندوه فراوان روی سینه
پیامبر صلی الله علیه وآله گریه می کردند.

علی علیه السلام خواست آن دورا از روی سینه
پیامبر صلی الله علیه وآله دور کند، در این حال
پیامبر فرمود: «دعهما یتمتعان منی و اتمتع منهما
فستصیبهما بعدی اثره؛ (۱۹) [یا علی!] این دورا
بگذار [روی سینه من باشند،] تا از من بهره گیرند و
من نیز از آنها بهره مند شوم. پس از من به آنها
مصیبت و ناگواری خواهد رسید.» لعنت خدا بر
کسی که به این دو ستم کند، و این جمله را سه بار
تکرار کرد. (۲۰)

امر به خواندن قرآن

حضرت زهرا علیها السلام یگانه دختر پیامبر صلی
الله علیه وآله در کنار بستر پدر گرامی اش نشسته و
با حسرت به سیمای نبوت نظاره می نمود و در

حالی که از شدت ناراحتی قطرات اشک بر صورتش جاری بود، شعر ابوطالب را - که در مورد حضرت رسول صلی الله علیه وآله سروده است - زمزمه می کرد:

وابيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامى عصمة
للارامل؛ «آن چهره روشن و نورانی که [به برکت آن] از ابر طلب باران می شود، او که دادرس یتیمان و پناهگاه بیوه زنان بود.»

رسول خدا صلی الله علیه وآله در این لحظه چشمانش را گشوده و با صدای ضعیفی به دخترش فرمود:

دخترم! این گفتار عمویت ابوطالب است، شایسته است به جای آن، آیه زیر از قرآن را بخوانی:

«وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا وسيجزي الله الشاكرين»؛ (۲۱)

«محمد صلی الله علیه وآله فقط فرستاده خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز آمده و رفته‌اند، آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، به گذشته‌های خود برمی‌گردید؟ و هر کس به گذشته خود باز گردد، هرگز به خداوند ضرری نمی‌زند، و خداوند به زودی شاگردان را پاداش خواهد داد. (۲۲)»

درسی دیگر برای مسلمانان

قرآن کریم در آیات متعددی از وفای به عهد و عمل به وعده سخن گفته و مردم را به آن تشویق می‌کند. از منظر کلام وحی پایداری در عهد و پیمانها و جامه عمل پوشاندن به وعده‌ها از مهمترین صفات اهل ایمان است. قرآن در ضمن شمارش اوصاف نیکوکاران می‌فرماید:

«والموفون بعهدهم اذا عاهدوا»؛ (۲۳) «آنان هنگامی

که با کسی عهدي بستند به عهد خود وفا می‌کنند.» و همچنین در مورد مؤمنین می‌فرماید:

«والذين هم لاماناتهم وعهدهم راعون» ؛ (٢٤) «اهل

ايمان امانتها و عهد و پيمانهايشان را مراعات
می کنند.» رسول گرامی اسلام صلی الله عليه وآله
نیز لازمه داشتن ايمان کامل را عمل به وعده و وفای
به عهد می داند و می فرماید: «من كان يؤمن بالله
واليوم الآخر فليف اذا وعد؛ (٢٥) کسی که به خدا و
روز قیامت ايمان دارد، باید به وعده خود عمل
کند.»

پیامبر اکرم صلی الله عليه وآله در روزهای آخر عمر
خویش این خصلت زیبا را عملاً به نمایش
گذاشت. ابن شهر آشوب می نویسد: در یکی از آن
روزهای حزن آلود که پیامبر صلی الله عليه وآله حال
خوبی نداشت، به كمك فضل بن عباس و علی
عليه السلام به میان مردم آمده و فرمود: ای مردم!
وقت رحلت من فرا رسیده است، اگر به کسی
وعده ای داده ام بیاید و به من بگوید تا به وعده ام

عمل نمایم و اگر به کسی بدهکارم، آن را به من خبر دهد. در این حال مردی از میان حاضرین بلند شده و گفت: یا رسول الله! من پیش شما وعده‌ای دارم، هنگامی که می‌خواستم ازدواج کنم به من وعده دادید که مبلغی یاری نمایید! پیامبر صلی الله علیه وآله به فضل بن عباس فرمود: مبلغی را که او می‌گوید برایش پردازید. (۲۶)

سرو زر و دل و جانم فدای آن یاری
که حق صحبت و عهد و وفانگه دارد
آخرین لحظات عمر

ابن عباس می‌گوید: در آن لحظات که پیامبر شدیداً بیمار بود، دقایقی آن حضرت بیهوش شد، در آن هنگام در خانه کوبیده شد، فاطمه علیها السلام به پشت در رفته و فرمود: کیستی؟ از پشت در صدا آمد که من شخص غریبی هستم و با رسول خدا صلی الله علیه وآله کاری دارم، آیا اجازه هست

که به حضورش برسم؟ فاطمه علیها السلام فرمود:
خدا تو را بیامرزد، هم اکنون پیامبر صلی الله علیه
وآله بیمار است و حال ملاقات با کسی را ندارد. آن
شخص رفته و پس از لحظاتی دوباره آمد و اجازه
ورود خواست و گفت: آیا به افراد غریب اجازه
می‌دهید به حضور پیامبر بروند؟! در این موقع
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله صدای وی را شنیده
و به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: فاطمه
جان! آیا می‌دانی که او کیست؟ او جمعیتها را
پراکنده و لذتها را به هم می‌زند. او پیک مرگ،
عزرائیل است. به خدا قسم قبل از من از کسی اجازه
نخواسته و پس از من هم از احدی اجازه نخواهد
گرفت و این بخاطر مقام ارجمندی است که
خداوند به پدر تو عنایت کرده است. فاطمه علیها
السلام به عزرائیل اجازه ورود داد و او همچون نسیم
ملایمی وارد خانه پیامبر صلی الله علیه وآله شده و

گفت: السلام على اهل بيت رسول الله صلى الله عليه وآله، و آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام وصایایی را متذکر شد. (۲۷)

فاطمه علیها السلام در سوگ فراق

با نقل چند جمله از سخنان و اشعار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سوگ حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله این مقاله را به پایان می‌بریم.

حضرت فاطمه علیها السلام در فراق پدر آنچنان غمگین و مصیبت زده شد که الفاظ و عبارات را یارای بیان مکنونات قلبی آن دخت رسالت نبود. آن حضرت گاهی خود را چنین تسلی می‌داد:

ماذا على من شم تربة احمد ان لايشم مدى الزمان
غواليا؛ «کسی که [عطر] تربت پیامبر را ببوید، اگر در طول زمان، عطر دیگری را استشمام نکند چه می‌شود؟»

صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن
لیالیا (۲۸) ؛ «[بعد از رحلت پدرم] آنچنان مصیبتها
بر من ریخت که اگر بر روزها می آمد، به شبهای
ظلمانی تبدیل می گشت.»

آن حضرت در سخن دیگری در عزای پدر این
چنین شیون کرده و ناله سر می دهد:

نفسی علی زفراتها محبوسة یاليتها خرجت مع
الزفرات ؛ «[بابا!] غم و غصه جانم را در سینه حبس
کرده، ای کاش به همراه این همه اندوه جانم از بدن
خارج می شد.»

لا خیر بعدك فی الحیة وانما ابکی مخافة ان تطول
حیاتی (۲۹) ؛ «[پدر جان!] بعد از تو دیگر در زندگی
خیر و امیدی نیست، گریه من بخاطر بیم از طولانی
شدن عمرم [بعد از تو] می باشد.»

پاورقی:

(۱) مائدة/۶۷.

(۲) مائدة/۳.

(۳) بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۱۵۳.

(۴) مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۶۹۹.

(۵) صحیح بخاری، کتاب المرض، باب قول المريض.

(۶) صحیح مسلم، کتاب وصیت، باب ترك وصیت؛ مسند احمد بن

حنبل، ج ۱، ص ۳۵۵.

(۷) فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۹۷ و ۴۹۸.

(۸) ابن حجر هیثمی از محدثان اهل سنت در اواخر قرن دهم هجری

است. وی که در هیثم (یکی از نواحی مصر) متولد شده و در مکه مکرمه

پرورش یافته بود، با شیعیان عداوت خاصی داشته و کتاب الصوائق

المحرقة را در رد شیعه نوشته است، اما با این حال نتوانسته از نگارش

حقایق روشن و فضائل غیرقابل انکار علی علیه السلام خودداری کند و

خداوند حق را بر زبان وی جاری کرده است. شهید قاضی نورالله شوشتری

«الصوارم المحرقة» را در رد وی نگاشته است. ابن حجر هیثمی در سال

۹۴۰ ه. ق مفتی حجاز شناخته شد.

(۹) الصوائق المحرقة، ص ۷۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۴.

(۱۰) امالی صدوق، ص ۶۳۳، مجلس ۹۲، حدیث ۶؛ مناقب آل ابی طالب،

ج ۱، ص ۲۳۵.

(۱۱) دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۱۲.

(۱۲) تفسیر صافی، ج ۱، ص ۱۵۴ و ۱۵۵. برای اهمیت موضوع ادامه بخشی از

روایت را در اینجا می خوانیم: با شنیدن این حدیث نبوی صلی الله علیه

وآله عثمان برای توجیه کار خود به کعب الاحبار رو کرده و گفت: ای ابا اسحاق! چه می‌گویی در مورد مردی که زکات واجب مال خود را پرداخته است، آیا بعد از آن باز هم چیزی بر او واجب است؟ کعب الاحبار گفت: نه، چیزی دیگر بر او لازم نیست، گرچه از اموال دنیا آنقدر ذخیره کند که ساختمان وی خشتی از طلا و خشتی از نقره داشته باشد. با شنیدن این سخن چاپلوسانه از يك يهودی تازه مسلمان، ابی ذر ناراحت شده و با عصای خود بر سر کعب الاحبار کوبیده و گفت: ای یهودی زاده! تو را چه با احکام مسلمانان؟! تو با چه مجوزی در مورد دین و شریعت ما اظهار نظر می‌کنی؟ وحی الهی گویاتر و راستتر از سخن توست آنجا که می‌فرماید: «والذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم، یوم یحمی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لانفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون»؛ «کسانی را که طلا و نقره را به صورت گنجینه‌های پنهان ذخیره کرده و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! در آن روز که آن گنجینه‌ها و طلا و نقره را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده و با آن صورتها، پهلوها و پشت‌هایشان را داغ می‌کنند [و به آنان می‌گویند]: این همان چیزی است که برای خود اندوختید، پس بپشید چیزی را که برای خود می‌اندوختید.»

(توبه/۳۴ و ۳۵)

عثمان با شنیدن این آیات متحیر شده و بدون اینکه سخنی منطقی در مقابل استدلال قاطع ابوذر داشته باشد، وی را تهدید به قتل کرده و به ابوذر گفت: تو پیر شده و عقلت را از دست داده‌ای و اگر از یاران پیامبر صلی الله علیه وآله نبودی تو را به قتل می‌رساندم.

در ادامه جلسه، خلیفه و اطرافیان متملق وی که از هر طرف ابوذر را مورد

سرزنش قرار داده و او را به باد انتقاد گرفته و فضا را برایش تنگ کرده بودند، با آمدن علی علیه السلام ساکت شدند. امیر مؤمنان علی علیه السلام با نقل حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد ابوذر، از شخصیت والای آن صحابی شجاع و با شهامت نبوی صلی الله علیه وآله دفاع نمود. امیر مؤمنان علیه السلام حدیث را چنین بیان نمود: از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: «ما اظلت الخضراء ولا اقلت الغبراء علی ذی لهجة اصدق من ابی ذر؛ آسمان سایه نینداخته و زمین حمل نکرده مردی را که راستگوتر از ابیذر باشد.» اصحاب حاضر در جلسه سخن علی علیه السلام را تصدیق نمودند. در این هنگام ابوذر منقلب شد و در حالی که دانه‌های اشک بر گونه هایش می‌لغزید فریاد برآورد: وای بر شما، لحظاتی قبل همه شما به این اموال گردن دراز کرده و مرا دروغگو می‌پنداشتید.

(۱۳) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۸.

(۱۴) المقنع، ص ۲۴.

(۱۵) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶.

(۱۶) همان، ص ۱۹.

(۱۷) الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۳۴.

(۱۸) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۲۷۲؛ طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۲۴۷؛

مناقب، ج ۳، ص ۳۳۳.

(۱۹) حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۰.

(۲۰) امالی صدوق، ص ۶۳۸.

(۲۱) آل عمران/۱۴۴.

(۲۲) الارشاد، ج ۱، ص ۱۸۷.

(۲۳) بقره/۱۷۷.

(۲۴) مؤمنون/۸.

(۲۵) اصول کافی، باب خلف الوعد، حدیث ۲.

(۲۶) مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۰۲.

(۲۷) مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۴۷؛ الانوار البهیة، ص ۳۹.

(۲۸) الغدير، ج ۵، ص ۱۴۷.

(۲۹) بیت الاحزان، ص ۱۱۸.